

## درباره ی ملیت رزا لوکزامبورگ – 1900

### 1- سیستم ملیت زدائی

دولت پروس تعرض جدیدی علیه مردم لهستان را تدارک دیده است! مقرراتی که وزیر آموزش و پرورش تصویب کرده است، آخرین بقایای زبان لهستانی را در مدارس شهر پوزنان حذف کرده است.<sup>1</sup>

آخرین درس باقی مانده که به زبان لهستانی تدریس می شود، آموزش شرعیات، از این پس به زبان آلمانی آموزش داده خواهد شد! فرزندان ما که نیمی از روز خود را در مدرسه می گذرانند، دیگر حتی یک کلمه به زبان مردم خود، زبان پدران و مادران خود نخواهند شنید. آموزش و پرورش، تغذیه فکری برای زندگی، که قرار است آنها در مدرسه بیاموزند به زبانی ارائه خواهد شد که برای آنها عجیب و غیر قابل درک است! آیا چنین وضعیتی وحشتناک نیست؟ مدارس به این منظور تأسیس شده اند، مردم فرزندانشان را به مدرسه می فرستند تا نور علم را جذب کنند، تا در جهت منافع خودشان و برای سربلندی کشورشان به افرادی با دانش و تحصیلکرده تبدیل شوند. اما در پوزنان مدارس به آموزش کودکان نمی پردازند بلکه آنها را به معلولانی ذهنی تبدیل می کنند که ملیت و زبان خود را نمی شناسند، نه برای کاشتن بذر آگاهی و تمدن، بلکه برای گسترش خشونت آمیز فرهنگ آلمانی.

این نخستین حمله ی مقامات پروس به زبان و ملیت ما نیست. بیش از بیست سال است که دولت زبان لهستانی را در مدارس شهر پوزنان جایگزین کرده، عنصر لهستانی را از ادارات دولتی و از زندگی عمومی حذف کرده و برای مثال صدها میلیون مارک برای "استعمار" یعنی برای آلمانی شدن مناطق ما هزینه کرده است. تلاش می شود تا آلمانی ها – دهقانان و بازرگانان – را به زور به خاک لهستان منتقل کنند و با سرسختی و پشتکار به گونه ای وانمود می شود که این اقدامات اهداف با ارزشی را دنبال می کنند.

آنها می خواهند به چیزی برسند؟ واضح است که زبان و ملیت لهستانی در پروس از بین می رود، سه میلیون لهستانی فراموش میکنند که لهستانی به دنیا آمده اند و به فردی آلمانی تبدیل می شوند!

---

<sup>1</sup> در اواخر ژوئیه 1900 وزارت آموزش و پرورش فرمان داده بود که آموزش دینی در مقاطع راهنمایی و ابتدایی مدارس شهر پوزنان دیگر مانند گذشته به زبان لهستانی تدریس نشود، بلکه فقط به زبان آلمانی آموزش داده شود.

فرزندان پدران و مادران خود را فراموش خواهند کرد، نوه ها فراموش می کنند که پدربزرگ هایشان زمانی در خاک لهستان زندگی می کرده اند !

وقتی به این اقدامات فکر می کنید مو بر بدن شما راست می شود ، از شدت استیصال مشقت های خود را گره می کنید که چنین اتفاقی به صورت مداوم در مقابل چشم اروپا و کل جهان متمدن ده ها سال است که اتفاق می افتد و هیچ کدام از نخبگان دم بر نمی آورند ، هیچ کس در مقابل این آلمانی کردن ها ایستادگی نمی کند ، هاکاتیست ها<sup>2</sup> به ضعف ما می خندند و بی سر و صدا به کار خود برای از بین بردن هویت لهستانی ادامه می دهند، گوئی آنها شرافتمندانه ترین و درست ترین کار جهان را انجام می دهند. از همین رو سخن گفتن به زبان خودتان که آن را از گهواره با خوردن شیر مادر آموخته اید جرم است !

براستی زمان آن فرا رسیده است که لهستانی ها این خودمرگی را کنار بگذارند ، خشم خود را ابراز کنند ، قیام کنند و با آلمانی شدن مبارزه کنند. این مبارزه چگونه باید هدایت شود ، دفاع از ملیت لهستانی چگونه به نحو موثری محقق خواهد شد؟ اینها سوالاتی هستند که باید به صورت جدی پاسخ داده شوند.

---

<sup>2</sup> اشاره به انجمن ترویج آلمان گرائی در ولایت های شرقی است که در سال 1894 تأسیس شد. از سال 1899 به انجمن ولایات شرقی آلمان تغییر نام داد . همچنین هاکاتیست ها نامیده می شد که از نام موسسان اولیه ی آن فردیناند فون هانسمان ، هرمان کینه مان و هاینریش فون تیدمان-زی هیم اتخاذ شده بود. این انجمن سیاست بی رحمانه ی سرکوب اقتصادی و سیاسی علیه لهستانی ها در استان های شرقی امپراتوری آلمان را ترویج می کرد و گسترش سرزمین های شرقی را هدف خود قرار داده بود.

## 2- مقصر کیست؟

قبل از هر چیز باید پرسید که عاملان واقعی ظمی که از سوی آلمانی ها بر لهستانی ها می رود، چه کسانی اند؟ چه کسی را بایستی مسئول این آلمانی سازی خشن بدانیم؟ پاسخ متعارف این است: "تقصیر آلمانی هاست، آلمانی ها به ما ظلم می کنند". این چیزی است که روزنامه های لهستانی در استان پوزنان همیشه می نویسند. اما آیا می توان تمام مردم آلمان، همه 50 میلیون آلمانی را مقصر دانست؟ این یک بی عدالتی و یک خطای بزرگ خواهد بود که خود ما بیشتر از آن رنج خواهیم برد. اگر بخواهیم به صورت جدی و موفقیت آمیز از ملیت در معرض خطر خود دفاع کنیم، بسیار ضروری است که تصویر واضحی از وضعیت موجود به دست آوریم و ببینیم علت واقعی ظلم و ستم به ما در کجا نهفته است.

مثل روز روشن است که دولت پروس عامل اصلی آلمانی سازی است و ده ها سال است که یک تنه سیاست ستم بر لهستانی ها را به پیش می برد. وزرای آموزش و پرورش برای حذف زبان لهستانی از مدارس یکی پس از دیگری دستور العمل صادر می کنند، وزرای کشور پروس به پلیس دستور می دهند تا مجامع مردمی لهستانی را در سیلیسیای علیا و دیگر استان ها منحل کنند، رؤسای جمهور پروس یک دوجین روش برای تحریک و آزار و اذیت مردم لهستان صادر می کنند و حکومت امپراتوری آلمان چون کوه پشت دولت پروس ایستاده است. صدراعظم آلمان در عین حال نخست وزیر پروس است، از همین رو معمولاً عالی ترین سطح هماهنگی ها به ویژه در مورد آزار و اذیت لهستانی ها بین دولت های آلمانی و پروسی برقرار است.

اگرچه آنها ابزار گوناگونی در اختیار دارند، اما در صورتی که اقشار مؤثرتر جامعه ی آلمان از خود مقاومت نشان دهند، دستگاه های حکومتی بی اثر خواهند شد. در مقابل خواسته های صریح این محافل، دولت آلمان و پایین دست آن دولت پروس هرگز جرات نمی کردند لهستانی ها را با چنین سرسختی مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار دهند. در طولانی مدت اگر کلیت جامعه صادقانه و قاطعانه سیاست های آنها را محکوم کنند، هیچ دولتی قادر به مقاومت نخواهد بود. از همین رو سیاست آلمانی سازی دولت باید از سوی اقشار خاصی از مردم آلمان مورد حمایت قرار گرفته باشد، که در واقع چنین هم بوده است. همه ی ما آقایان هکاتیست را می شناسیم که افکار آلمانی ها را علیه لهستانی ها تحریک می کنند، مانند سگی که هنگام شکار خرگوش را دنبال می کند. کسانی که بدون آن که از آنها خواسته شده باشد به اراده ی شیطانی خودشان انجمن هائی برای نابودی هویت لهستانی ایجاد کرده اند.

عاملان این تحرکات آلمانی سازی بیشتر طبقه ی زمینداران و صاحبان کارخانه های آلمانی اند. البته این حقیقت دارد که تنها تعداد انگشت شماری از زمینداران و صاحبان کارخانه ها زیر پرچم حقیر هکاتیسم سینه می زنند، اما رفتار اقشار گسترده در قبال حملات هکاتیست ها و سیاست های آلمانی سازی دولت چگونه است؟ آیا آنها اعتراض می کنند، خشمگین اند، آیا سعی می کنند از این

سیاستها جلوگیری کنند؟ بهترین پاسخ با نگاهی به مطبوعات آلمان و رفتار احزاب مختلف در ایشتاگ و لندتاگ پروس به دست می آید.

چه در مطبوعات و چه در پارلمان های ملی و منطقه ای تقریباً همه احزاب آلمانی یا کاملاً نسبت به هکاتیسم تمایلات دوستانه دارند یا نسبت به سرکوب هویت لهستانی و اکنشی سرد از خود نشان می دهند. در بهترین حالت فقط خود را به زحمت می اندازند تا خیلی خفیف در مقابل این پدیده ها غرغر کنند که برق از سر هر انسان عادل می پراند! محافظه کاران، لیبرال ها، احزاب زمینداران بزرگ و کارخانه داران میلیونر به لهستانی ها چنگ و دندان نشان می دهند و برای حملات آلمانی سازی کف می زنند. "متفکران آزاده" از نحله های مختلف، گردانندگان امور مالی و تجاری از یک طرف از نابودی هویت لهستانی حمایت معنوی می کنند و از طرف دیگر چون واقعاً متفکران آزاده ای! هستند برای دم زدن از حفظ افتخاراتشان، درباره ی هکاتیسم در این یا آن روزنامه ی کوچک غرولند می کنند. البته حکومت به اندازه ی یک پارس سگ هم به این غر زدن ها توجهی نمی کند. در آخر حزب کاتولیک قرار دارد که به "زنتروم" (سانتر) معروف شده است و دهه ها ست که لهستانی های پروس مانند مستی که به تیر چراغ برق تکیه می کند، آنرا حفظ کرده اند. تمام کاری که زنتروم در حمایت از مردم لهستان انجام می دهد، به انتشار هر از گاهی چند ابراز عقیده در مورد تلاش های آلمانی سازی حکومت و هکاتیستها در روزنامه هایشان خلاصه می شود.

به هر حال انتقادات حزب زنتروم به اصطلاح گول زنگ هائی هستند که مقامات دولتی در خفا به آنها می خندند. اگر زنتروم به طور جدی و صادقانه به دفاع از لهستانی ها اهمیت می داد، راهی پیدا می کرد. این حزب با بیشترین نماینده، 107 نفر، قوی ترین حزب پارلمان است. هیچ قانون مهمی در صورت مخالفت زنتروم در پارلمان تصویب نمی شود. این موضوع خود را در پروژه ی اخیر تقویت ناوگان<sup>3</sup> که برای دولت بسیار اهمیت داشت به خوبی نشان داد. تا زمانی که حزب زنتروم با فیس و افاده وانمود می کرد که با گذاشتن این بار مالی سنگین بر دوش مردم فقیر موافق نیست، بودجه تصویب نشده باقی مانده بود. وزرا پاشنه ی در اتاق های نمایندگان زنتروم را از جا درآورده بودند تا آنها را آرام و متقاعد کنند. فرض کنید زنتروم اعلام می کرد که: ما با ارتقای ناوگان موافقت نخواهیم کرد، تا زمانی که دولت به طور رسمی قول دهد که از آزار و اذیت بیشتر مردم لهستان دست برمی دارد، دولت ناگزیر تسلیم می شد و حزب کاتولیک ثابت می کرد که به موضوع اهمیت می دهد. اما زنتروم به فکر لهستانی ها نیست و در عوض شرط متفاوتی گذاشت. این که اگر دولت وعده ی افزایش عوارض غلات و سایر مواد غذایی را بدهد، با دو برابر شدن ناوگان موافقت می کنند! بنابر این زنتروم، این حزب "کاتولیکی" نشان داد که به آزادی وجدان و ملیت سه میلیون کاتولیک لهستانی اهمیت نمی دهد، بلکه به کیف پول چند هزار صاحب زمین (مالکان) آلمانی اهمیت می دهد که از افزایش قیمت ها به سودهای نجومی دست پیدا می کنند. هر چند این افزایش قیمت غبار

---

<sup>3</sup> در 20 ژانویه 1900 پیش نویس قانون ناوگان دوم مطرح شد که هدف آن دو برابر کردن ناوگان جنگی بود، همان طور که در قانون ناوگان 1898 تصویب شده بود. این قانون در 12 ژوئن 1900 علیرغم یک جنبش اعتراضی گسترده به تصویب رسید. این قانون برای پیگیری سیاستهای توسعه طلبانه ی امپریالیستی آلمان به دنبال تقویت ناوگان جنگی آلمان بود.

بدبختی را بر چهره هزاران پدر و مادر فقیر می نشانند. اما چنین چیزهایی برای حزب زنتروم جالب توجه نیست.

چگونه می توانید به دوستی اعضای زنتروم با لهستانی ها اعتقاد داشته باشید؟ چگونه می توانید انتظار داشته باشید که آنها صادقانه از هویت لهستانی های تحت ستم دفاع کنند، در حالی که حزب زنتروم، به ویژه در پروس، عمدتاً از صاحبان املاک بزرگ و به اصطلاح بارون های زغال سنگ، یعنی اشراف و میلیونرها، درست مانند سایر احزاب محافظه کار و لیبرالهای ملی تشکیل شده است. انتظار این که اشراف آلمانی و میلیونرهای صنعتی از مردم ستم دیده ی لهستان دفاع کنند دیوانگی محض است. همان طور که می دانیم بیشتر نمایندگان زنتروم از مناطق سیلیسیای علیا، منطقه راین و وستفاليا یعنی دقیقاً همان مناطقی که معادن بزرگ زغال سنگ و کارخانه های فولاد قرار دارند، انتخاب می شوند. این اشراف "کاتولیک" از معادن خود میلیون میلیون درآمد کسب می کنند و در مقابل چه کسانی روز و شب در تاریکی خفه کننده برای افزایش ثروت این اشراف حزب زنتروم جان میک نند؟ مردم بیچاره ی لهستان! در سیلیسیای علیا صدها هزار معدنچی و کارگر لهستانی ذوب آهن برای آقایان بالستروم، دوموزمارک و دیگران عرق می ریزند. در وستفاليا و منطقه ی راین هزاران لهستانی که بار استخراج معادن و ذوب فلزات را به دوش می کشند، زندگی مشقت باری دارند.

اشراف کاتولیک از کار، فلاکت و نابرابری لهستانی ها میلیون میلیون به جیب میزنند و تنها آن قدر به معدنچی لهستانی پرداخت می کنند که خودش را سیر کند. با ننگ داشتن آنها در بی نوایی و کثافتی بدتر از وضعیت ی که گاوها و خوک هایشان قرار دارند. چگونه می توانید انتظار داشته باشید که این اشراف "کاتولیک" به مردم لهستان اهمیت بدهند، در حالی که خودشان از بی عدالتی ای که در حق این مردم مرتکب می شوند، منتفع می شوند؟ چگونه این اشراف زنتروم می توانند اطمینان حاصل کنند که یک کودک لهستانی می تواند به زبان مادری خود دعا بخواند، در حالی که آنها این لهستانی ها را در چنان بدبختی نگه می دارند که نمی توانند نان و لباس برای فرزندان خود تهیه کنند؟

امید لهستانی ها به کمک حزب زنتروم ریشه در گذشته ها دارد. زمانی که بیسمارک به وحشیانه ترین روش ها به آزار و اذیت کاتولیک ها در امپراطوری آلمان پرداخت و در نتیجه کاتولیکها را مجبور کرد تا برای محافظت از اعتقادات خود متحد شوند. در جریان این به اصطلاح "مبارزه ی فرهنگی" 10 تا 15 سال پیش<sup>4</sup>، حزب زنتروم مانند امروز قوی نبود و به دلیل برتری لیبرال های ملی یعنی سرمایه داران پروتستان در پارلمان نمی توانست در پارلمان تأثیر زیادی داشته باشد. آزار و شکنجه های بیسمارک، کاتولیک های مناطق مختلف را تحت لوای حزب زنتروم متحد کرد: بزرگان سیلیسی و سیلیسیای علیا، تاجران راینلند، کشاورزان باواریا و حتی بخشی از طبقه ی

---

<sup>4</sup> در سال 1872 صدراعظم آلمان اتو فون بیسمارک مبارزه با آلمان های ضد پروس کلیسای کاتولیک را آغاز کرد که در قوانین ماه می سال 1873 به اوج خود رسید. بیسمارک مجبور شد از سال 1878 به دنبال سازش با کلیسا باشد زیرا اقدامات او نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه باعث تقویت کلیسا شد. پاپ لئو سیزدهم رسماً در 23 می 1887 پایان قانون کالترکامپ (مقاومت فرهنگی) را اعلام کرد.

کارگر. از این رو حزب کاتولیک تا حدودی نماینده ی کارگران شد و تحت فشار آنها سیمایی دموکراتیک و مترقی به خود گرفت.

در آن زمان کلیسای کاتولیک بر سر تحمیل مالیات ها ، تعرفه ها و خدمت سربازی اجباری و همچنین هرگونه حمله به آزادی عقیده ، زبان و ملیت با دولت مخالفت می کرد. حزب زنتروم با شور و شوق زیادی از مسئله ی لهستان دفاع می کرد، زیرا به قول معروف گرسنه درد گرسنه را بهتر می فهمد و کتک خورده درد کتک خورده را بهتر درک می کند. زمانی که کاتولیک های آلمانی احساس کردند که آزار و اذیت ، ظلم و بی عدالتی دولت به چه معناست ، نسبت به سرکوب لهستانی ها نیز احساس هم دردی پیدا کردند.

اما زمانه تغییر کرده است. "مبارزه ی فرهنگی" همراه با بنیان گذارش بیسمارک به جهنم رفته است. دولت پی برد که آزار و شکنجه کاتولیک ها فقط آنها را متحدتر کرد ، آنها را تقویت کرد و از آنها دشمن ساخت. امروز، همان طور که گفتیم، حزب کاتولیک قوی ترین حزب در پارلمان آلمان است. دولت باید به ساز آنها برقصد ، آزار و شکنجه کاتولیک ها به پایان رسیده است و حتی روزنامه ها شایعه می کنند که ممکن است به زودی به کشیش های یسوعی اجازه داده شود به آلمان بازگردند. اما چگونه این وضعیت حزب کاتولیک را تغییر داده است ؟ هنگامی که ستم بر کاتولیک ها متوقف شد ، زمانی که دیگر دست خود آنها زیر ساطور نبود ، بی عدالتی که در حق بیگانه ها صورت می گرفت، دیگر مورد توجه اعضا زنتروم قرار نمی گرفت. در این به هم ریختگی طبقات و حاکمان در احزاب کاتولیک ، نجیب زاده ها و صاحبان صنایع، در یک کلام انگل ها و مرتجعین، بر این حزب مسلط می شوند. زنتروم نیز یک خط مشی کاملاً متفاوت را پیش می گیرد. دلسوزی و مراقبت از کارگران فقیر ، درست مانند هرگونه حمایت از لهستانی ها دیگر از میان رفته است. امروز حزب کاتولیک در پارلمان به افزایش تعرفه ها یعنی غذای گران تر ، وضع مالیات های جدید برای مردم ، رأی به افزایش پیاده نظام و نیروی دریائی میهن عزیز آلمان می دهد. در چنین وضعیتی لهستانی ها تقریباً فراموش شده اند و گه گاه چهره ای مهربان به آنها نشان می دهند تا بتوانند افسار آنها را به دست داشته باشند. بنابر این نمایندگان پارلمان لهستان گوش به فرمان زنتروم باقی خواهند ماند. دفاع از کاتولیک فقط یک علامت تجاری کمرنگ شده برای زنتروم است ، یک عبارت تو خالی. سرانجام معلوم شد که حزبی متشکل از بزرگان ، کنت ها و میلیونرهای صنعتی نمی تواند مدافع فقرا و بیچارگان باشد. در قدیم اعضای زنتروم دشمن دولت آلمان و دوست مردم بودند و امروز دوست دولت و دشمن مردم هستند. مردم لهستان ما سرانجام باید این را بفهمند و محض خاطر روزگار قدیم به حزب کاتولیک دخیل نیندند. روزگار قدیم سپری شده است.

بنابر این ما از هیچ یک از احزاب آلمانی مذکور انتظار هیچ حمایتی نداریم. اگر دولت آلمان و وزرای پروس به خود اجازه دهند ما لهستانی ها را به این صراحت مورد آزار و اذیت قرار دهند و تفاله های هکاتیست ها جرأت کنند به ما پارس کنند، مسئولیت برعهده ی آن دسته از آلمانی هاست که با تمجید یا سکوت و یا دفاع غیرصادقانه از هویت لهستانی ، فشار آلمانی سازی را حفظ می کنند. تقصیر آنهاست که دولت جرأت می کند با سه میلیون شهروند لهستانی مانند موجودات درجه دو رفتار کند تا آنجا که اجازه ندارند به زبان خود سخن بگویند و به قول شما خدا را به سبک خودشان پرستش کنند. در تقابل با مردم لهستان ، اشراف ، نجیب زاده ها ، کارخانه داران ، بانکداران ، صاحبان

معادن زغال سنگ و به طور خلاصه کل طبقه ی ثروتمند و دارا که از کار دیگران و با استثمار مردم زندگی می کنند با دولت آلمان متحد هستند. پروتستان ها ، کاتولیک ها یا یهودیان برای ما همه یکسان هستند. مانند دولت پروس که ملیت ما را یک کاسه از بین می برد.

این معجزه نیست. افرادی مانند اشراف ، صنعتگران و سرمایه داران تنها یک هدف سیاسی دارند ، منفعت پولی. بت آنها گوساله ی سامری است. مرام آنها استثمار است. همه ی شعارها و عبارت پردازی های دیگری که احزاب مختلف اعلام می کنند مانند "وطن پرستی" ، "مذهب کاتولیک" ، "لیبرالیسم" ، "یهود ستیزی" و پیشرفت ، تنها ردائی به اندازه و اشکال متفاوت است که همواره یک هدف را پنهان می کند: منفعت طلبی و طمع به ثروت. وقتی محافظه کاران و لیبرال های پروس چنین میهن پرستانی هستند و می خواهند لهستانی ها را با خشونت آلمانی کنند ، تنها دلیلش این است که تجارت آلمانی سازی بوی سود می دهد. آیا این به نفع بورژوازی آلمان نیست که بتواند هزاران پسر خود را در موقعیت های سودآور در ناحیه ی پوزنان در مناصب کارمند ، معلم ، نسخه نویس روزنامه ، بازرگان و تاجر مستقر کند و در نهایت بتواند برخی از دهقانان خود را از خاک لهستان تغذیه کند؟ اگر ضرورت آلمانی کردن لهستانی ها ابداع نشده بود، همه ی اینها از بین می رفت و در دست لهستانی ها باقی می ماند. پس زنده باد "سرزمین پدری آلمانی" عزیز که به سراغ لهستانی ها رفت تا آنها را همچون گاو شیرده به خدمت بگیرد !

حتی اگر میهن پرستی آلمانی برای بار نخست جواب نداد، همین محافظه کاران پروسی مانند پره های آسیاب بادی خود را در مسیر باد قرار می دهند. برای مثال ، آشکار است که کارگران مزارع آلمانی در حال فرار از پروس به سمت غرب و شهرهای صنعتی اند، زیرا دیگر نمی خواهند گرسنگی و ضرب و جرح در املاک پروس را تحمل کنند. اما کارگر فقیر مزارع لهستانی آن سوی مرز ، از پادشاهی لهستان ، با همه چیز موافق است ، ناآگاه است و بنابر این مانند یک بره رام است و همین بزرگان آلمانی که می خواهند هر ردی از هویت لهستانی را در پروس ، که همواره آن را "سرزمین پدری عزیز" می نامند پاک کنند ، هزار هزار کارگران مزرعه را از لهستان منتقل می کنند ، زیرا آنها ارزانتر و احمق تراند ، زیرا به راحتی تحمیق می شوند و نیازی به داغ و درفش و شلاق خوردن هم ندارند. بنا براین اگر نابودی هویت لهستانی کارساز است ، زنده باد هکتیسم ! اما اگر توسعه ی هویت لهستانی برای دولت ضروری است ، به کارگران احمق لهستانی "خوش آمدید" ! گفته می شود تا زمانی که سودآوریشان تضمین شده باشد!

در بالا اشاره کردیم که کاتولیک های آلمان ، زنتروم ، شعار دفاع از دین و دوستی با لهستانی ها را سر می دادند، اما در عین حال از نیروی کار لهستانی های کاتولیک در معادن و کارخانه های ذوب آهن سیلیسیای علیا بهره کشی می کردند. سودآوری تنها مرام آنهاست و بسته به این که چه چیزی برای تجارت خوب است، پرچم دفاع از مظلوم ، آزادی بیان و وجدان یا برافراشته می شود یا به زمین انداخته می شود.

بنابر این به نظر می رسد که بخش های بالائی قشر حاکم بر جامعه ی آلمان، نه بهتر و نه بدتر از سایر کشورهاست. اما در هیچ کشور دیگری مانند اینجا در پوزنان، مردمان ساده لوحی را پیدا نمی کنید که از این طبقه انتظار حمایت از ضعفا و ستمدیدگان را داشته باشد، از گرگ ها انتظار دارند که از گله ی گوسفندان محافظت کنند.

### 3- متحدان ما

در میان مردم آلمان فقط یک حزب وجود دارد که صادقانه از ما حمایت می کند و نه تنها صدای خود را علیه آلمانی سازی و هر نوع بی عدالتی بلند کرده است، بلکه مشت‌های خود را گره کرده و به اقدامات عملی دست می زند، این حزب سوسیال دموکراسی است، حزب کارگران آلمان.

آنها هیچ منفعتی از آزار و اذیت لهستانی ها نمی برند، در مقایسه با آن دسته از طبقات بالائی جامعه ی آلمان که در میان ما به دنبال سود و منفعت بیشتر هستند، کارگر آلمانی، درست مانند کارگر یا تاجر لهستانی به طور کلی هرگز از بی عدالتی در حق دیگران ارتزاق نمی کند. بلکه با کار سخت اما صادقانه ی خود زندگی می کند. او به دیگران ظلم نمی کند، بلکه در واقع خودش مورد ظلم قرار گرفته است و به همین دلیل ستم رواداشته بر ما را احساس و درک می کند، زیرا از سوی همان کسانی که ما لهستانی ها را عذاب می دهند - حکومت آلمان و احزابی که قبلاً از آنها نام بردیم - مورد ظلم قرار می گیرد.

در نتیجه همان طور که در بیست سال گذشته یکی پس از دیگری احکامی علیه لهستان صادر شده است، دولت آلمان برای چندین دهه مانند دوران شکار جادوگران از زمانی که مردم آلمان سر به آموزش و مبارزه با بی عدالتی و استثمار بر افراشته اند، دست به اقدام علیه کارگران آلمانی زده است. بله آنها عمدتاً با استفاده از قوانین اداری با ما می جنگند، اما کارگران آلمان از 22 سال پیش در سال 1878 با قانون به اصطلاح اضطراری علیه سوسیالیست ها مستقیماً غیر قانونی شده اند. اگرچه قانون اساسی آلمان برای همه ی شهروندان آلمانی برابری در برابر قانون، آزادی مطبوعات، بیان و عقیده و انجمن ها را تضمین می کند، کارگران سوسیالیست نه اجازه داشتند برای آموزش خود روزنامه منتشر کنند، نه اجازه داشتند در مورد مسائل خود در مجامع صحبت کنند و نه انجمنی تأسیس کنند. تمام این اعمال مجازات حبس داشتند. به مدت 11 سال تمام کارگران آلمانی بی حقوق بودند و در این مدت هزاران نفر از آنها در پشت دیوارهای زندان به سر برده اند، صدها نفر برای فرار از آزار و اذیت مجبور به ترک وطن خود شدند. مجبور شدند همسران و فرزندان خود را در گرسنگی و فقر رها کنند. درحالی که در جستجوی سرپناهی امن، آزادی مدنی و برابری در برابر قانون در کشورهای دیگر بودند.



مقصر اصلی این آزار و اذیت چه کسانی بودند؟ همان بیسمارک که نابودی هویت لهستانی را با راه اندازی صندوق استعمار<sup>5</sup> و آلمانی کردن مدارس در استان پوزنان آغاز کرد ، همان اشراف و کارخانه داران آلمانی که فعالانه یا منفعلانه از هکاتیسم حمایت کردند و دست آخر این که چه کسی به کارگران آلمانی خیانت کرد؟ همان حزب "کاتولیک" زنتروم که مسئله ی لهستان را نیز به فراموشی سپرده است و از یک مبارزه برای برابری مدنی، به ابزار دست حکومت و سرکوب آن تبدیل شده است.

کارگران آلمانی در کشور خود دشمنان مشابهی دارند و از همان ظلم رنج می برند ، بنابر این آنها متحدان طبیعی و دوستان ما هستند. حزب سوسیال دموکرات هیچ تمایزی بین زبان و اعتقاد را به رسمیت نمی شناسد. هر مظلوم و محرومی برادر اوست ، هر بی عدالتی را محکوم می کند و می خواهد آن را ریشه کن کند. این تنها حزبی است که از مردم عادی در برابر اشراف و سرمایه داران و ملت‌های تحت ستم در برابر معترضان به آنها حمایت می کند.

روزنامه های لهستانی در استان پوزنان گه گاه در مورد سوسیال دموکراسی می نویسند: اینها بزرگترین خطراند ، بزرگتر از هکاتیست ها ، زیرا سوسیالیست ها می خواهند هرج و مرج ایجاد کنند ، یعنی دنیا را وارونه جلوه می دهند ، دین را ملغی می کنند ، زنای گسترده زنان را ترویج می کنند ، تفرقه اندازی می کنند ، ثروت ثروتمندان را تقسیم می کنند و غیره . اینها حرف‌های احمقانه ای است و کسانی که آن را منتشر می کنند یا احمق اند یا دروغگوهای شرور که می خواهند خاک به چشم مردم عادی بپاشند.

سوسیالیست ها هرگز رویای وارونه کردن جهان را در سر نمی پروراندند، زیرا جهان از قبل روی سر خود ایستاده است. آیا این وارونگی نیست که میلیون ها انسان عادی از صبح تا شام در کارگاه ها و کارخانه ها ، در مزارع یا معادن زغال سنگ عرق می ریزند و در عوض به سختی لقمه ای نان و بیغوله ای که خانه شان محسوب می شود به دست می آورند؟ لردها و لیدی ها ، کارخانه داران که تمام عمرشان انگشت خود را هم تکان نداده اند سود به جیب می زنند ، سوار کالسکه می شوند ، شامپاین می نوشند و در قصرها زندگی می کنند! این دقیقاً سوسیالیست ها هستند که می خواهند دنیا را دوباره روی پای خود بگذارند و نظمی را معرفی کنند که در آن کسانی که صادقانه کار می کنند خود و خانواده هایشان از آن منتفع شوند و اما بیکاره ها که از کار دیگران تغذیه می کنند چیزی نصیبشان نشود.

به همان اندازه کسانی خنده داراند که می گویند سوسیالیست ها می خواهند زندگی خانوادگی را از بین ببرند و بی اخلاقی را گسترش دهند. آیا زندگی خانوادگی میلیون ها خانواده ی کارگری ، از آنجا

---

<sup>5</sup> در 7 آوریل 1886 ، قانون ترغیب اسکان آلمانی ها در پروس غربی و پوزنان در مجلس نمایندگان پروس به تصویب رسید. میلیون ها مارک برای خرید املاک لهستانی ها جهت شهرک سازی آلمانی اختصاص داده شد.

که زن و مادر باید پول در بیاورند ، زمانی برای صرف وقت با فرزندانشان ندارند و اغلب نمی دانند چه غذائی به آنها بدهند و یا چه چیزی بر تن آنها بپوشانند ، همین امروز از هم پاشیده نیست ؟ آیا صدها زن خیاط فقیر در پوزنان به دلیل نیاز مجبور به فحشا نشده اند؟ مقصر کیست؟ نه سوسیالیست ها، بلکه این آقایان کارخانه دار و تولیدکنندگان پوشاک که حتی آن قدر به دختران فقیر دستمزد نمی دهند تا بتوانند از سوزن زدن در تمام روز زندگی خود را تأمین کنند، مقصرند. بله سوسیالیست ها دقیقاً میخواهند این استثمار را از بین ببرند و برای هر زن درستکاری امکان امرار معاش فراهم کنند تا ناگزیر از تن فروشی نباشد!

در آخر گویا سوسیالیست ها میخواهند دین را از بین ببرند! هرکس که این افسانه ی جنون آمیز را باور کند باید احمق باشد ، زیرا بیسمارک و کسانی که در همراهی با او به کاتولیک ها اعلان جنگ دادند ، کسانی هستند که خواهان محو دین اند اما سوسیالیست ها دقیقاً به همین دلیل و به سبب جنایات دیگر، دشمنان خونی بیسمارک و یارانش بوده اند و در همه جا اعلام کرده اند : هرکس حق دارد به اعتقادات و اصولی که معتقد است پای بند باشد و هیچ کس حق ندارد به اصول انسانی تجاوز کند. بهترین مدرک برای اثبات دفاع سوسیالیست ها از آزادی مذهب و عقیده آن است که سوسیال دموکرات ها در پارلمان همواره به بازگشت کشیشان یسوعی به آلمان رای می دهند.

در همین راستا سوسیال دموکراسی نخستین و تنها حزبی است که تا کنون از حقوق ملت تحت آزار و اذیت ما حمایت کرده است. بلافاصله پس از حمله ی وزیر استود ، سوسیال دموکرات ها اولین کسانی بودند که در 15 اوت 1900 یک گردهم آئی مردمی بزرگ در لامبرتال (پوزنان) در اعتراض به این روش المانی سازی تشکیل دادند. بورژوازی لهستان که از این قدرت نمائی سوسیالیست ها شرمنده شده بود ، تنها با تلاش فراوان توانست در 8 سپتامبر یک همایش برگزار کند.

سوسیال دموکرات ها در کنوانسیون خود در مایننس<sup>6</sup> در سپتامبر 1900 ، در همان روز نخست به مسئله ی لهستان پرداختند ، نهایت خشم خود را نسبت به اقدامات دولت ابراز کردند و به اتفاق آرا پیشنهاد زیر را که نمایندگان پوزنان ارائه کرده بودند، پذیرفتند:

کنوانسیون حزب از گروه پارلمانی می خواهد که در رایشتاگ به جدیدترین اقدامات دولت پروس علیه استفاده از زبان لهستانی در مدارس استان پوزنان بپردازد و قاطعانه با رفتار با لهستانی ها به مثابه ی شهروندان درجه دوم مقابله کند.<sup>7</sup>

از میان تمام احزاب سیاسی ، سوسیال دموکراسی نخستین و تنها حزبی بود که در پارلمان سیستم حکومتی هکاتیسیم را محکوم کرد و خواستار مجازات مبتکران آن سیستم شد.

<sup>6</sup> کنوانسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان در مایننس از 17 تا 21 سپتامبر 1900 برگزار شد.

<sup>7</sup> رجوع کنید به رزا لوکزامبورگ ، کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان از 17 تا 21 سپتامبر 1900 در مایننس – مجموعه آثار به زبان آلمانی ، جلد 1 ، بخش 1 ، ص 797 – برلین 1982

بنابر این ، این حزب تنها حزبی است که در جامعه ی آلمان به آن تکیه می کنیم و می توانیم به کمک و همراهی آنها امیدوار باشیم و این کمک کوچکی نیست، زیرا سوسیال دموکرات ها هم اکنون 56 نماینده در پارلمان دارند و قوی ترین حزب ایالت هستند که در انتخابات اخیر 2/4 میلیون رای به دست آوردند.<sup>8</sup> این حزب یک سال است که هم چون بهمن رشد کرده است و همه ی توده های استثمار شده ، تحت ستم و محروم به زیر پرچم آن گرد آمده اند. در حالی که دولت ، اشراف و سرمایه داران با وحشت به رشد روزافزون قدرت زحمتکشان نگاه می کنند ، این حزب همچنان آن جانیست که کارگران لهستانی باید به دنبال پناهگاهی برای خود باشند ، فقط در اینجا می توانند انتظار حمایت برادرانه در برابر تهاجم دولت آلمان را داشته باشند.

---

<sup>8</sup> در انتخابات 16 ژوئن 1898 رایشتاگ حزب زنتروم 18/8 درصد آرا را به دست آورد و 102 نماینده به پارلمان فرستاد ، حزب سوسیال دموکرات با 27/1 درصد آرا فقط 56 نماینده فرستاد در حالی که حزب محافظه کار فقط 11/1 درصد آرا را به دست آورد ولی 50 کرسی را اشغال کرد.

#### 4- اشرافیت ، بورژوازی و مردم پوزنان

وقتی سوسیال دموکرات ها نخستین کسانی بودند که از آموزش به زبان لهستانی در پوزنان که آقای استوت آن را لغو کرده بود حمایت کردند و یک گروه آئی مردمی بزرگ را تشکیل دادند که در آن همه ی زحمتکشان را به دفاع از حقوق خود فرا می خواندند ، احزاب دیگر جامعه چه می کردند؟ "نخبگان ملی" ، آریستوکرات ها و زمین داران حتی کلمه ای به زبان نیاوردند. آنها که همیشه و همه جا ملت پرستی خود را جار می زنند ، وقتی مردم و زبان مادریشان نیاز به دفاع داشتند ، کجا بودند؟ غایب بودند! وقتی نوبت به گرفتن اختیارات برای پارلمان های ملی یا ایالتی می رسد ، کسانی مانند کویلیکی ، کلاپونسکی ، چارتورسیسکی ، رادزیویل ، کوشلیسکی در صف نخست می ایستند و سخنرانی های "مدنی" یا "وطن پرستانه" برگزار می کنند. وظائف نمایندگی در پایتخت ، در برلین ، را تنها این آقایان می توانند انجام دهند! اما وقتی این آقایان منتخب مردم در کرسی های معاونت مجلس جای می گیرند ، کل ذخیره "آگاهی های مدنی" و "وطن پرستی" آنها کجاست؟ این نمایندگان چه سودی برای مردم لهستان داشته اند؟ اساساً هیچ ! نمایندگان لهستانی ما مانند مومیایی در پارلمان های ملی و ایالتی می نشینند. آنها نه قدرت ، نه نفوذ و نه احترامی به دست نیاورده اند!

وقتی تمام سال نمایندگان احزاب مختلف سرسختانه در مورد نیازهای حیاتی مردم ، در مورد قوانین ایمنی برای کارگران کارخانه ها و تجار ، در مورد حقوق شهروندی برای کارگران مزارع ، در مورد تعرفه های گندم و گوشت دعوا می کنند ، چیزی از نمایندگان ما دیده یا شنیده نمی شود. نمایندگان لهستانی وقتی مردم در برابر تورم ، مالیات ، اجحاف دولتی نیاز به حمایت دارند ، تزارلینسکی ، رادزیویل و کوچیکی زبانشان لال می شود. سالی یک بار چند کلمه ای علیه آلمانی شدن لند لند می کنند ، اما چنان بی رمق و بی مزه که وزرا حتی بر نمی گردند به آنها نگاه کنند. سوسیال دموکرات ها با شدت بیشتری از هویت لهستانی دفاع می کنند، گرچه تا کنون حتی یک لهستانی در میان آنها وجود نداشته است. آنها این امکان را فراهم کرده اند که کسی که در دادگاه اعلام می کند به اندازه کافی به زبان آلمانی مسلط نیست، بتواند مترجم رسمی داشته باشد. آنها هر سال دولت را استیضاح می کنند زیرا کودکان در سیلیسیای علیا مدرسه ندارند !

اما این همه ی دروغ نیست. میهن پرستی ریاکارانه کسانی که نشان نمایندگی مجلس را به سینه زده اند در جریان رای به گسترش نیروی دریائی و پیاده نظام کاملاً نمایان می شود.<sup>9</sup> در سال 1893 نمایندگان لهستانی ما به گسترش پیاده نظام آلمان ، به تقویت نیروهای مسلح همان دولتی که لهستانی ها را زجر می دهد ، برای سفت کردن طناب به دور گردن مردم لهستان رای دادند ! با توجه به این موضوع ، آیا دولت نباید به ناله های وطن پرستانه ی نمایندگان لهستان بخندد؟ و آیا این به وضوح نشان نمی دهد که مردم لهستان نه مدافعان، بلکه دشمنان خود را به مثابه ی نماینده به پارلمان فرستاده اند؟ حتی در جریان دو برابر کردن ناوگان دریائی آلمان در سال جاری که تنها هدف آن تحت

---

<sup>9</sup> در 15 ژوئن 1893 ، پارلمان رایشتاگ آلمان لایحه ای نظامی علیه آرای سوسیال دموکرات ها ، حزب زنتروم ، حزب لیبرال خلق (FVP) ، حزب گوئلف (DHP - حزب هانوفر آلمان) و آزرسی ها تصویب کرد. نمایندگان لهستانی رایشتاگ به این لایحه رای دادند.

فشار قرار دادن و ظلم به چینی ها بود ، 10 همان گونه که امروزه به ما ظلم می کنند ، حتی به سختی نیمی از نمایندگان ما به لایحه ی دولت رای منفی دادند. نیمه ی دیگر این "لهستانی ها" به اقتضای دلاور مردیشان ! از مجلس غیبتشان زد و در سوراخ موش پنهان شدند تا خدای نکرده مجبور نشوند با دولت مخالفت کنند !

چه کسی می توانست انتظار دیگری از آنها داشته باشد؟ نمایندگان لهستانی ما مشتی سرمایه دار و اشراف اند که مردم یک صد سال پیش برای آنها این شعر را سرودند : "افتخار بر شما باد ، شاهزادگان ، پیشوایان ، برای به بردگی و زنجیر کشیدن ما ، افتخار بر شما باد ، دوک ها ، شاهزادگان ، گله های سگ شما ، زمانی که سرزمین ما به خون برادرمان آغشته شده است."

در آن زمان وطن برای آنها صرفاً سود شخصی بود و مردم فقط سکویی برای رسیدن به مقامات بالاتر بودند. امروزه هم روال همان گونه است. تقریباً همه صاحب املاک بزرگ اند و بنابر این مانند کشاورزان آلمانی از زحمت کارگران مزرعه ی لهستانی ارتزاق می کنند. تقریباً آنها همه "برادرانشان ، دهقانان خرد" را مانند سرمایه داران آلمانی بدتر از خوک هایشان نگهداری و تغذیه می کنند. نگرانی اصلی آنها نیز فروش گرانتز غلات ، دام و مشروباتی است که تقطیر می کنند. از همین رو آنها خواهان تعرفه های بالاتراند، حتی اگر مردم خودشان از اعتیاد به الکل رنج ببرند. اساساً آنها دقیقاً از سنخ اشراف و سرمایه داران آلمانی اند ، از یک قماشند. اگر چه آلمانی ها طرفدار هکاتیست ها هستند و لهستانی ها ظاهراً از هویت خود دفاع می کنند ، به نظر می رسد طمع قوی تر از نفرت ملی است.

مانند آلمانی ها ، نگرانی اصلی کشاورزان و صنعتگران لهستانی برای "سرزمین پدری" این است که چگونه افرادی را که برای آنها کار می کنند به بهترین وجهی استثمار کنند. کبوتر با کبوتر باز با باز ، نمایندگان ما به پارلمان فرستاده شده اند تا از مردم لهستان در برابر بدترین دشمنان ما – حکومت و طبقه ی حاکم آلمانی – دفاع کنند ، آیا جای تعجب دارد که هکاتیسم قوی و قوی تر می شود و مردم لهستان پی در پی شکست می خورند؟

حزب به اصطلاح خلق ، یعنی بورژوازی ما ، برای محافظت از مردم لهستان کاری انجام نداده است. این حزب سال ها در استان پوزنان فعال بوده است. چندین روزنامه را کنترل می کند ، می تواند گردهم آئی های عمومی برگزار کند زیرا صاحبان سالنها تقاضای آنها را رد نمی کنند ، گرچه تقاضای سوسیال دموکرات ها را رد می کنند. نتیجه چه می شود؟ همان اشراف در پارلمان می نشینند و "حزب خلق" حتی اهمیتی نمی دهد که هکاتیسم در حال پیشرفت بیشتر و بیشتر است. در حالی که مردم لهستان در همان فقر و جهل گذشته زندگی می کنند.

---

<sup>10</sup> در سال 1899 ، شورش ضدامپریالیستی ایشوان در شمال چین آغاز شد که ارتش متحد هشت کشور امپریالیستی به رهبری ژنرال آلمانی آلفرد کنت والدرزی به طرز وحشیانه ای آن را سرکوب کرد. در توافق نهائی در سال 1901 چین مجبور شد علاوه بر سایر موارد تقریباً 1/4 میلیارد مارک غرامت بپردازد و با ایجاد پایگاه های نظامی برای ارتش های مداخله گر موافقت کند.

"حزب خلق" ممکن است حسن نیت داشته باشد، اما چه بی کفایتی باشد چه سردرگمی و چه عقب ماندگی سیاسی، بهترین تصویر از این حزب را رفتار آن حزب پس از آخرین حمله ی اشتات به نمایش گذاشت. شرمسارانه شکل گیری هر جنبش اعتراضی را متوقف کرد، تا این که سوسیال دموکرات ها آنرا انجام دادند و یک گروهی را در پوزنان فراخوان دادند. شرمگین از چنین رویدادی، سرانجام آنها هم موفق شدند مجمعی تشکیل دهند. اما چه تصمیمی گرفتند؟! به جای محکوم کردن نمایندگان لهستانی به دلیل رفتار ناهنجارشان در پارلمان، به جای محکوم کردن حزب کاتولیک به دلیل ریاکاریشان در دفاع از هویت لهستانی، به جای افشای ماهیت واقعی دولت و متحدانش و دعوت مردم به مبارزه بی امان علیه آنها، مجمع نامه ای ملتمسانه به اسقف اعظم فرستاد تا از "فرزندان ما" و آموزش دینی در مدارس حمایت کند! آویختن به قبای کشیش! این تمام حکمت "حزب خلق" بود. انجام هرکاری با و یا از طریق کشیش ها، یک سیاست قدیمی است که اشراف قبلاً در جمهوری سابق لهستان از آن پیروی می کردند تا زمانی که به نتایجی فاجعه بار منجر شد.

آنچه ناهنجاری و عقب ماندگی "حزب خلق" را به بهترین وجه اثبات می کند، این است که وانمود می کند که با اشرافیت مبارزه می کند و مردم را برای گسترش زندگی سیاسی خود آگاه می کند، در حالی که مانند اشراف و او به او سیاست دینی را دنبال می کند.

البته چندان هم بی دلیل نیست! این حزب خود را "حزب خلق" می نامد، اما در واقع به رفاه مردم واقعی، کارگران تجار لهستانی، کارگران مزارع لهستانی، اهمیتی نمی دهد. این حزب به دنبال آن نیست که مردم را آگاه کند و به دشمنان واقعی اشاره کند: استثماری، قدرت اشراف، جانبداری دولت. هنگامی که در پوزنان کارگران و بازرگانان لهستانی شروع به سازماندهی خود در انجمن های حرفه ای برای مبارزه با سرمایه، دریافت دستمزد بیشتر و زندگی بهتر برای زنان و فرزندانیشان کردند، حزب خلق خوشنود نبود و روزنامه های آن سعی می کردند آنها را منصرف کنند. در تقابل با سرکوبگران آلمانی اینها "مبارزان مردمی" بودند، اما شنیدن حقایق در مورد ستمگران و استثمارگران لهستانی خودشان، باب طبعشان نبود. از آگاه شدن مردم وحشت دارند و به همین دلیل می خواهند با کمک کشیشان آنها را در بند نگه دارند. به این ترتیب دفاع از هویت لهستانی چیزی جز آب در هاون کوبیدن نخواهد بود، زیرا اگر مبارزه با هکاتیسم به توزیع تقویم های جیبی به نیابت و همراه بادعای خیر اسقف اعظم خلاصه شود، سرنوشت بدی در انتظار ملت ما خواهد بود. به هر حال روحانیت درست مانند بورژوازی ما به دفاع از مردم لهستان در برابر آلمانی شدن علاقه ای ندارد، بلکه به حمایت از صنعتگر، تاجر و مالک زمین لهستانی در برابر خواسته های موجه کارگران بدون وسائل تولید می پردازد. از گسترش سوسیالیسم بیشتر جلوگیری می کند تا ناآگاهی و جهلی که هکاتیسم ها در پی آن هستند. به اندازه ی کافی جالب توجه و گویاست که اسقف اعظم در پاسخ طولانی خود به درخواست و خواهش متواضعانه ی مجلس بورژوازی 8 سپتامبر مفصل در مورد مراسم مذهبی صحبت کرد، اما یک کلمه در مورد دفاع از زبان لهستانی سخن نگفت. موضوع هیچ ربطی به زبان لهستانی نداشت. وی با توصیه به "مقاومت در برابر وسوسه ها" خاطر نشان کرد: با کلام منجی شما را مخاطب قرار می دهم، هوشیار باشید و دعا کنید تا وسوسه نشوید، زیرا طغیان ها و رنجها در خدمت دشمن جان ما خواهد بود. عبارات جذابی را ارائه می کند تا شما را وسوسه کند تا نظام الهی و اجتماعی برانداخته شود. گوئینیک ویلکوپولسکی - شماره 207

اولین خواسته ی آنها در برابر هجوم تهدیدآمیز هکاتیسم ، هشدار و ایجاد ترس از سوسیال دموکراسی است. از تنها حزبی که صادقانه از هویت لهستانی دفاع می کند و دشمن آشتی ناپذیر دولت و هکاتیست ها است. این نشان می دهد که "وطن پرستی" "حزب خلق" چه ارزشی دارد. اکنون می بینیم که نمی توان از اشراف لهستانی و نمایندگان پارلمانی آنها یا از حزب بورژوازی "خلق" یا کشیش ها در برابر آلمانی شدن انتظار حمایت مؤثری داشت. بورژوازی ما درست مانند اشراف تلاش می کند تا زحمتکشانش را متقاعد کند که سرکوب هویت لهستانی تنها شر ماست ، آلمانی ها تنها دشمنان ما هستند و مبارزه با هکاتیسم تنها وظیفه سیاسی ماست. در این میان تاجر ، کارگر ، کارگر مزرعه ی لهستانی از هزاران تبعیض دیگر رنج می برد ، هزاران غم دیگر او را آزر می دهد.

سرمایه داری تاجران و کارگران را استثمار می کند ، اشراف و زمینداران خون کارگران مزرعه را می مکند ، کل جمعیت شاغل از طریق تعرفه های بالای مواد غذایی و تورم ناشی از این تعرفه ها توسط دولت بدبخت می شوند. همین دولت ما را از طریق مالیات فقیر می کند، با سربازی به ما ظلم می کند و با خرج کردن پول مردم به جای مدرسه و رفاه مردم برای توپ و کشتی جنگی در حق ما بی عدالتی می کند. این بزرگترین مصیبت ماست ، اینها دشمنان ما هستند : استثمار سرمایه داران و اشراف زادگان ، دولتی که فقط به سرمایه داران و اشراف زادگان خدمت می کند و به مردم دستور می دهد که "باج بدهند ، خدمت سربازی خود را بکنند و خفه شوند."

و تحت این سیاست ها و چنین استثماری همان گونه که گفته شد بورژوازی و زمین داران لهستانی به اندازه ی آلمانی ها سهم دارند. آیا صنعتگریا صاحب زمین لهستانی بهتر از کارگر آلمانی به کارگر لهستانی دستمزد می دهد؟ آیا تولید کننده ی نساجی لهستانی ، تاجر لهستانی یا خیاط لهستانی را درست مانند همتهای آلمانیست استثمار نمی کند؟ آنها مانند دو کفه ترازو مشابه اند، چه آخر نامش "برگ" باشد یا "اسکی" باشد. دربرخورد با طبقه کارگر لهستانی کوچکترین تفاوتی میان آنها وجود ندارد. بنابر این بورژوازی و اشراف ما با هم رقابت می کنند تا ما را قانع کنند که این فقط آلمانی سازی است که به ما ظلم می کند و ما هیچ دشمنی جز هکاتیست ها نداریم. این چیزی جز یک مانور نیست ، خاک پاشیدن به چشم زحمتکشانش برای منحرف کردن توجه آنها صرفاً به سوی دشمن آلمانی و منحرف کردن آنها از دشمن خانگی خودشان – این "رهبران" از مردم می خواهند فقط به زبان و مذهب کاتولیک خود فکرکنند ، اما نه به شکم های خالی خود – فقط باید با هکاتیست ها مبارزه کنند نه علیه استثمار انگل های خودشان و نه علیه ظلم در قالب سیاست و تعرفه های نظامی.

بنابر این ما باید "وطن پرستی" طبقات بالای لهستان را کلاهداری پست علیه مردم بدانیم نه حمایت از آنها. نباید با این زمین داران و بورژواها هم قدم شویم، بلکه باید با آنها بستیزیم. به دنبال حفظ ملیت خود در وحدت با آنها نباشیم ، بلکه باید برای دفاع از رفاه و زبان مادری خود در برابر آنها بجنگیم. مردم لهستان فقط می توانند خودشان و هم طبقه ای هائی را که بدبختی هایشان یکسان است به حساب بیاورند : کارگران آلمانی .

باشد که تاجران ، کارگران و معدنچیان لهستانی برای مبارزه قیام کنند ، باشد که تلاش های خود را با آرمانهای رفقای رنج دیده ی آلمانی خود گره بزنند و دولت آلمان و هکاتیست ها باید این نیرو را جدی بگیرد. زیر پرچم سوسیال دموکراسی ، این تنها پناهگاه آزادی و عدالت است که زحمتکشان لهستانی باید متحد شوند. در اینجاست که آنها از رفاه خود ، زندگی خانوادگی ، حقوق مدنی و زبان مادری خود دفاع خواهند کرد.

زمین دار ، صنعتگر و سرمایه دار چه آلمانی و چه لهستانی دشمن ماست. اما کارگر آلمانی متحد ماست و به همان اندازه تحت استثمار و ستم سرمایه داری و طبقات حاکمه رنج می برد. مردم لهستان ما نیز به تبعیت از زحمتکشان آلمان برای موجودیت مادی و معنوی خود باید مبارزه کنند و به این منظور باید سازماندهی شوند. باید به اتحادیه های کارگری بپیوندند ، باهم در برابر سرمایه داران مقاومت کنند و به این منظور باید سازماندهی شوند. روزنامه های کارگری را بخوانند و جزواتی برای آموزش و درک نیازها و اهداف آنها منتشرشود. اما مهمتر از همه زحمتکشان ما باید فقط به نامزدهای کارگران سوسیال دموکرات رأی بدهند تا از پوزنان ، پروس غربی ، ماسوریا و سیلیسیای علیا ، دیگر هیچ دشمن مردمی ، هیچ انگل آراسته یا احمق بورژوا در پارلمان ننشینند. اتحاد زحمتکشان آلمان علیه استثمار طبقات حاکم آلمان و لهستان و علیه ظلم دولتی – این چیزی است که ما خواستار آن هستیم.

فروردین 1401

نادر کلهری